

## واکاوی تاثیر فتوت و ملامتیه بر اقتصاد نیشابور

### قرن سوم و چهارم هجری

محمدرضا سوقندی<sup>۱</sup>

شهربانو دلبری<sup>۲</sup>

طاهره عظیم زاده طهرانی<sup>۳</sup>

محمود مهدوی دامغانی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۳

### چکیده

ملاطیان فرقه‌ای مذهبی بودند که براساس مکتب تصوف در نیشابور و در عصر حکومت سامانی، مقارن باقرن سوم هجری در سرزمین خراسان ظهور کردند. اساس تفکر آنان به واسطه‌ی پیوندی که با آیین فتوت داشتند براساس تشویق به کسب و کار حلال و تاکید بر رونق امور اقتصادی و بازار در مقابل عزلت‌گزینی و خرقه‌پوشی سایر صوفیان و فرقه‌های مذهبی زهاد هم عصر و پیش از خود بود. اگر جریان کلی تصوف را دنیاگریزی و به نوعی کاهلی و دوری از کسب و کار جدی و رونق اقتصادی بدانیم، می‌توان گفت که با ظهور ملامتیه در نیشابور زمینه‌های مناسبی برای رشد اقتصاد و تجارت در سرزمین خراسان مهیا گردید، بر این اساس هدف اصلی این مقاله واکاوی در تاملات و تعاملات فتیان و متصوفه و آمیخته شدن این دو جریان در نحله‌ی صوفیانه‌ی ملامتیه و تاثیر مثبت آنان بر بازار و اقتصاد آن دوره می‌باشد، روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای است.

**واژگان کلیدی:** ملامتیه، فتوت، بازارپیشه‌وران، سامانیان، نیشابور

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران، Soqandi@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران، tarikh\_2003@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

<sup>۴</sup> استاد مدعو گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

### مقدمه

اساس تصوف به معنی زهد، وارستگی و کشفِ حقایق به طریق سیر و سلوک و توسل به تهذیب نفس و قبول ریاضت است و در این راستا قلب انسان از رنگ کدورت صافی گردد و انوار الهی به طریق اشراق در آن متجلی شود و آن چه نادیدنی است به کشف و شهود بی پرده عیان گردد، این سعی و مجاهدت از قدیم ترین زمان‌های تاریخی در همه‌ی مذاهب و ادیان وجود داشته اما در تعالیم عالی‌ی اسلام از صدر آن با اندیشه‌ی زهاد و عبادت پیشگانی چون سلمان، ابوذر، عمار، اویس قرنی، حسن بصری و بسیاری دیگر صورت ناب توحیدی آن آشکار گردید به عبارتی این افراد نام صوفی را در هیئت تعالیم اسلام به وجهی کامل زنده نمودند، تا این که در دوره‌ی حکومت اموی با سلطنت مطلقه‌ای که بر پایه‌ی دنیاپرستی به جای تعالیم حق شکل گرفته بود، گروهی از مسلمانان به اعتراض، از شکل گیری گرایش به دنیا گرایی؛ از امور متعلق به دنیا کناره گیری کردند و طریق زهد و عبادت محض را پیش گرفتند که به نقل از ابن خلدون این طایفه به نام صوفیه خوانده شدند (ر.ک: پور حسینی، ۱۳۶۹: ۲۱۰). لذا تصوف در ابتدا بسیار ساده بود و به کسانی که با زهد، عزلت، شوق و شور به خداپرستی و خداشناسی می‌پرداختند؛ اطلاق می‌شد، اما به تدریج از سادگی و بساطت آن کاسته شد تا این که در قرن سوم هجری جریان تصوف حالتی تکاملی یافت به عبارتی کمال خود را در اندیشه‌ی اسلامی پیدا کرد و از سادگی، زهد و بی‌اعتنایی محض به دنیا بیرون آمد و به کمال پختگی خود رسید. این عصر را دوره‌ی پختگی تصوف می‌دانند. به عبارتی ورود اصطلاحات خاص در مباحث نظری (ر.ک: یوسف پور ۱۳۸۰: ۳۴)، تألیف کتب عرفانی به دست مشایخ (ر.ک: دهباشی، ۱۳۸۷: ۷۴) و مهم تر از همه فرقه‌ای شدن تصوف از نظر کمی و کیفی، مقررات، رسوم و آرای تازه‌ای را بر مبنای نگرش اساسی توحید محورانه در این جزیان پدید آورد و حلقه‌های تعلیم و تعلم و سلسله‌های متعدد در مرید و مرادی به ویژه در سرزمین خراسان را بوجود آورد (ر.ک: فروهر، ۱۳۸۷: ۱۸۲ - ۱۸۱). لذا می‌توان گفت که «اساس تعلیمات عرفانی در اسلام شکل بنیادینش را از قرن سوم هجری به ویژه در سرزمین خراسان به دست آورد» (پورحسینی، ۱۳۶۹: ۲۱). در این راستا شهر نیشابور که پس از دوران پایتختی امرای طاهری یکی از مهم ترین شهرهای دوره‌ی سامانیان بود شاهد فعالیت نحله‌های گوناگون مذهبی زهاد و صوفیان گردید. اما در میان این گروه‌های مذهبی، فرقه‌ی صوفیان ملامتیه بر خلاف سایر نحله‌های مذهبی زهاد، از جمله کرامیه شیوه‌ای متفاوت برگزیدند.

به دیگر سخن خلوت گزینی و سکنی در خانقاه را رد نمودند و به جای دوری گزیدن از دنیا تمام تاکید آنان بر رعایت اصول فتوت و جوانمردی در کسب و کار به همراه تلاش اقتصادی بود. لذا هدف اصلی این پژوهش این است که نمایان سازد در میان جریانات زاهدانه‌ی خراسان قرن سوم و چهارم هجری به بعد، نحله‌ی صوفیانه‌ی ملامتیه توانسته به واسطه‌ی درآمیختن با رسم فتوت و روش فتیان تاثیر مثبتی بر اقتصاد و بازار خراسان آن دوره بر جای گذارد. در این راستا این تحقیق به دنبال پاسخ گویی به سوالات زیر می‌باشد:

۱. رابطه‌ی بنیادین فتوت و تصوف در چه ارکانی شکل گرفته است؟
۲. آیا می‌توان نحله‌ی صوفیان ملامتیه را نقطه‌ی تلاقی تصوت و فتوت دانست؟
۳. چگونه جریان ملامتیه توانست بر اقتصاد نیشابور تاثیر مثبت بر جای گذارد؟

### هدف تحقیق

این پژوهش به دنبال کنکاش در این اصل است که با توجه اندیشه‌ی زهد گرایانه و دوری از دنیا طلبی مذهبی حاکم در سده‌های سوم و چهارم هجری در خراسان چگونه اندیشه‌ی ملامتیه توانست بر اقتصاد خراسان تاثیر مثبتی بر جای نهد و در این میان، چگونه مفاهیم تصوف و فتوت در بازار آن دوره در راستای رشد اقتصادی در هم تنیده شده اند.

### پیشینه تحقیق

با بررسی تالیفات موجود در زمینه‌ی تصوف، فتوت و بازار سده‌های نخستین اسلامی \_ ایرانی، ملاحظه می‌شود؛ تا اکنون پیرامون تاثیر فتوت و تصوف بر بازار خراسان با تاکید بر نگرش صوفیان ملامتیه، پژوهش مستقلی صورت پذیرفته است و پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه‌ی بررسی هر یک از سه موضوع فتوت، تصوف و بازار به صورت مستقل بوده است. در این راستا تحقیقات ذیل جزء پیشینه‌ی این پژوهش قرار می‌گیرد و نگارنده توانسته با اتکاء به این منابع، پژوهش حاضر را به سرانجام رسانده است. در خصوص رابطه‌ی ملامتیه و فتوت کتابی به نام ملامتیه، صوفیه و فتوت تالیف ابوالعلاء عقیفی وجود دارد، نگارنده‌ی این کتاب سعی نموده به تاسی از کتب کشف المحجوب علی بن الجلابی هجویری و رساله‌ی قشیری، در خصوص رابطه‌ی فتوت و ملامت کنکاش نماید، اما مهم ترین منبع جهت شناخت آراء ملامتیان رساله‌ی ملامتیه تألیف عبد الرحمن سلمی است که برای آگاهی از اندیشه‌های این فرقه، مرجع به حساب می‌آید. همچنین در خصوص معنی ملامتیه و

خصوصیات آنان، محیی الدین ابن عربی نیز در کتاب الفتوحات المکیه سخن رانده است (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۲۰: ۳/۴۳).

علاوه بر کتاب‌های مطروحه در این زمینه مقالات متعددی وجود دارد که هر یک از وجهی به جنبه‌های ملامتیه پرداخته اند. به عنوان مثال مقاله‌ی تبارشناسی باورهای ملامتیان نخستین در متون صوفیه، تالیف پیمان ابوالبشری و دیگران که مؤلف در این مقاله توانسته به تفاوت‌های بنیادین ملامتیان نسبت به اندیشه‌های زاهدانه‌ی هم عصرانش به ویژه فرقه‌ی کرامیه اشاره نماید و با رویکردی تبارشناسانه (۱) آموزه‌های ملامتیه با متصوفه را در هم سویی با خواست‌دانی ملامتیه، با خواست‌ قدرت در معنای فوکویی (۲) بررسی نماید (ر.ک: ابوالبشری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸-۱).

همچنین در خصوص فتوت به عنوان نهاد اجتماعی نیز تالیفات چندانی صورت پذیرفته است به عنوان مثال کتاب القانون شیخ ابوعبدالله محمد ابی المکارم معروف به ابن المعمار، که در آن از وجود رابطه‌ی مشاغلی چون تیراندازی، پرورش کبوتر نامه بر با اصول فتوت سخن می‌راند، اما به صورت تخصصی افرادی چون مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری در کتاب فتوت نامه‌ی سلطانی و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی در کتاب تحفه الاخوان، در بیان اصول فتوت و آداب فتیان سخن رانده اند. همچنین در خصوص منابع اصناف اسلامی در قرون ابتدایی آن، کتاب اصناف در عصر عباسی تالیف صباح ابراهیم سعید الشیخی توانسته به رابطه‌ی تصوف و پیشه‌وران اسلامیو بازار قرون اولیه‌ی اسلامی بپردازد. بر این اساس این مقاله با بهره‌گیری از منابع مطروحه و سایر تحقیقات انجام پذیرفته سعی می‌نماید به صورت تخصصی به سوالات پژوهش پاسخ دهد.

### فتوت؛ رکن اساسی تصوف در اجتماع قرن سوم و چهارم هجری خراسان

سخن از فتوت و جوانمردی از قرن سوم هجری در منابع اسلامی پر رنگ گردید و رفته رفته توانست در قرن چهارم هجری به مثابه‌ی یک جریان اجتماعی در جنبش‌های شهری پیشه‌وران به ویژه در خراسان نقش مثبتی را ایفا نماید. از پیش کسوتان فتوت در منابع تاریخی می‌توان به ابوحفص حداد نیشابوری (۳)، حمدون قصار نیشابوری (۴)، ابوسعید خراز (۵) و ابونصر سراج (۶) اشاره کرد. همه‌ی این افراد در عین این که اهل فتیان بودند، از جمله‌ی شیوخ متصوفه نیز به شمار می‌آمدند و علاوه بر جنبه‌ی فتوت و تصوفشان در بازارهای خراسان و بغداد نیز مشغول به کار بودند (ر.ک: کرمی پور، ۱۳۹۲: ۹۱). در خصوص نزدیکی تعالیم فتوت و تصوف این نکته حائز اهمیت است؛ که این دو جریان

انتقادی، وجه هایی از یک صورت بودند و همواره رابطه‌ای نزدیک با هم داشته اند، به دیگر سخن فتوت چیزی جز جنبه‌ی عملیو اجتماعی از تعالیم تصوف به شمار نمی رود (صفاری احمدآباد، ۱۳۹۸: ۳۳). در این راستا فتوت بر خلاف تصوف که با زهد و خدانشناسی و مسائل نظری آغاز می‌گردد، با عمل و حرکت دسته جمعی بخشی از جوانان شهری در اعتراض به دنیاطلبی حاکمان اسلامی به ویژه در بغداد قرن دوم هجری شروع شد و در این میان پیروان آن، فتیان و عیار خوانده شدند. لذا عیاران کسانی بودند که فتوت و جوانمردی را حرفه‌ی خویش قرار داده بودند و در این زمینه اگر حرفه و شغلی در بازار داشتند، آن پیشه را تحت شعاع گام نهادن در راه جوانمردی خویش قرار می‌دادند (ر.ک: کرمی پور ۱۳۹۲، ۹۳-۹۱). بر این اساس فتیان نیز همانند صوفیان نسبت به دنیا طلبی حاکمان فاسد اعتراض داشتند.

مولانا حسین واعظ کاشفی در خصوص نزدیکی فتوت و تصوف می‌نگارد، «فتوت شعبه‌ای از علم تصوف است و برپایه‌ی اصول سیر و سلوک عرفانی در خصوص آن باید سخن راند» (کاشفی، ۱۳۵۰: مقدمه). اما فتوت و تصوف چگونه توانسته اند با یکدیگر هم دل شوند و در این میان کدام نحله‌ی صوفیانه توانست رابطه‌ی فتوت و تصوف را عیان سازد؟ در پاسخ به این سوال ابتدا باید تعریفی از فتوت به دست آورد. کاشفی در کتاب فتوت نامه‌ی سلطانی در تعریفی از فتوت آورده که «فتوت در لغت عرب، صفتی است که از کلمه‌ی فتی مشتق شده است. فتی به معنای عرب تازه جوان و کسی را گویند که پای در دوران جوانی نهاده است. در عصر جاهلیت فتوت را مجازا به معنی شجاعت و فتی را به معنی شجاع می‌خواندند. علاوه بر این فتی را به معنی بخشنده نیز به کار می‌بردند. بدین ترتیب در عصر جاهلیت دو معنی مجازی شجاعت و سخاوت برای فتی پدید آمد. تا این که در عصر اموی معنی فتوت وسعت یافت و جنبه‌های مختلف مردانگی و مروت را شامل شد. اما رفته رفته رکن اصلی و اساسی فتوت به ایثار مبدل گردید و این رویداد نخستین عنصر اشتراکی و حلقه‌ی اتصال میان فتوت و تصوف قرار گرفت، زیرا در صدر اسلام از جمله وظایف زاهدان و مسلمانان راستین رفتن به جهاد و جنگیدن در راه اسلام بود و این شجاعت نمونه بارز فتوت بود. اما رفته رفته ایثار از جهاد اصغر رو به سوی جهاد اکبر که همان مبارزه با نفس اماره بود؛ روی نهاد و تخلیق به اخلاق حسنه از جمله نشانه‌های فتوت گردید. لذا فتوت از همان آغاز کار خود به صورت مذهبی از مذاهب تصوف در نظر آمد» (همان). همچنین در قرابت تصوف و فتوت می‌توان به تعریفی از فتوت که توسط کمال الدین عبد الرزاق کاشانی در کتاب تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان آمده اشاره کرد، وی فتوت را این چنین

تعریف می‌کند: «فتوت عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلاء آن بر ظلمت نشات و تا تمامت فضایل در نفس ظاهر شود و ردایل مقتضی گردد، چه فطرت انسانی هرگاه که از آفات و عوارض صفات و دواعی نفسانی سلامت یابد و از حجب غواشی طبیعی و قیود علایق جسمانی رهایی پذیرد، صافی و منور گردد و مستعد و مشتاق کمال شود و از مقاصد دینی و مطالب خسیس استنکاف نماید و از ردایل اوصاف و ذمائم اخلاق اعراض لازم شمرد و از حصاء حطام دنیوی و ملابس قوی عصبی و شهوتی کنار گیرد و به همت عالی از امور فانی ترقی کند و سوی معالی و مکارم متوجه شود و بر اظهار آن چه در طبع اوست از فضائل و کمالات حریص و مشعوف گردد و این حال را مروت خوانند و چون مواظبت بر این امور به غایت رسد تا کسر صورت نفس و قهر قوت او ملکه گردد و بر صفا و اشراق و نورانیت و لطافت خود ثابت ماند، تمامت انواع عفت و شجاعت حالت در او نسخ شود و جمیع اصناف حکمت و عدالت بالفعل از او ظاهر گردد، آن را فتوت خوانند (کاشانی، ۱۳۵۱: ۷-۶). در قابوس نامه نیز آیین جوانمردی در پیوند با تصوف عنوان شده است (ر.ک: کیکاووس بن اسکندر، ۱۳۵۷: ۱۷۹). کربن نیز معتقد است میان فتوت و تصوف رابطه‌ی عمیقی در رابطه با مفهوم جهاد وجود دارد و در این باره می‌نویسد که «هم آوایی صوفیان و عیاران نوعی گذار از دوران جوانمردی جهاد اصغر یا همان مبارزه با دشمن بیرونی به سوی جوانمردی جهاد اکبر می‌باشد، که همان جهاد معنوی در مبارزه با نفس اماره است (کربن، ۱۳۶۳: ۷-۶).

در منابع تاریخی فتوت همواره دارای کارکردها و ویژگی متنوعی بوده است اما پر واضح است این شیوه‌ی تأمل در امور با اندیشه‌ی صوفیانه در کارکردهای اخلاقی آن در مبارزه با نفس اماره در هم تنیده شده بود، و در این میان با تاکید بر خصلت جهادی آن در اجتماع آن وره نقشی با اهمیت یافت. از سویی نشو و نمای این پیوند در سرزمین خراسان به ویژه در میان فتیان و صوفیان اهل نیشابور قرن سوم و چهارم هجری بسیار پر رنگ بود به گونه‌ای که مولف سیر اعلام النبلاء، جایگاه اصلی فتوت متصوفه را در نیشابور می‌داند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۱۲)، در این راستا وجود شخصیت‌هایی چون فضیل عیاض (۷)، ابوالحسن خرقانی (۸)، ابو حامد احمد خضرویه (۹)، ابوحفص حداد نیشابوری گواهی بر این ادعا می‌باشد (ر.ک: کرمی پور، ۱۳۹۲: ۹۱). از آن جایی که تاکید فتیان به تاسی از متصوفه بر روش‌های اخلاقی بود، آنان توانستند در میان بازاریان خراسان تأثیر مثبت بر جای گذارند (ر.ک: سعیدالشیخی، ۱۳۶۲: ۱۳۸). در این خصوص لویی ماسینیون نیز معتقد است «اساس دخول به هر یک از اصناف پیشه‌وری تا قبل از هجوم فرایند ماشینی شدن در جوامع اسلامی بر

پایه‌ی فتوت بوده است» (Massignon, 1949: 131). بارزترین مثال در خصوص تأثیر فتوت بر پیشه‌وران خراسان اشاره به ابومسلم خراسانی (۱۰) است، این سردار ایرانی که ابن معمار از وی به عنوان سرسلسله‌ی فتوت یاد می‌نماید به واسطه‌ی اصناف پیشه‌وران ایرانی توانست حکومت بنی امیه را بر اندازد و حکومت بن عباس را پایه‌گذاری نماید و در این راستا پیشه‌وران و بازاریان بسیاری او را یاری رساندند (ر.ک: افشاری و مدائنی، ۱۳۸۸: ۲۷).

اما تأثیر مثبت فتوت بر اقتصاد خراسان، بازاریان و پیشه‌وران این سرزمین به ویژه در نیشابور از دوره‌ای محقق گردید که فتوت با نحله‌ی صوفیانه‌ی ملامتیه در آمیخت و در این راستا به زعم ریجن «صوفیان، پیشه‌وران و اهل فتوت در خراسان قرن سوم هجری با نام ملامتیه شناخته می‌شدند» (Ridgeon, 2011: 131). همچنین زرین کوب نیز معتقد است نزدیکی‌های اندیشه‌ی فتوت با تأملات ملامتیان مهم‌ترین حالت آمیخته شدن آیین جوانمردی با تصوف در خراسان است (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۵۷: ۴۹-۴۷). بر این اساس فتوت و تصوف به عنوان نهضت‌های انتقادی در جامعه توانست در میان عوام از جمله بازاریان تأثیر گذار گردد و هواداران بسیاری را به سوی خود جذب نماید.

### تصوف ملامتیه در تعامل با فتوت

همانا آیین عیاری و جوانمردی در سرزمین خراسان در میان گروه‌های متنوع جامعه همه گیر بود، از سوی دیگر آیین تصوف نیز از دامنه‌ای وسیع و نفوذ بسیار بالایی برخوردار بود به گونه‌ای که بسیاری از نخستین مشایخ صوفیه‌ی ایرانی، اهل خراسان بوده‌اند و یا در این ولایت به یادگیری آموزه‌های تصوف پرداخته‌اند. تصوف سده‌های نخستین اسلامی در سرزمین خراسان به ویژه در نیشابور بر اساس آموزه‌های صحو صوفیان بغدادی بر پایه‌ی زهدورزی محض و دوری از اجتماع گرای و گوشه نشینی بنا شده بود که این موضوع بر روی کسب و کار و امور اجتماعی تأثیرات زیان باری برجای نهاده بود، اما در سده‌ی سوم هجری به بعد تصوف بغدادی در شیوه‌ی سخت گیرانه‌ی صحو محورش نتوانست در سرزمین خراسان و به ویژه نیشابور جایگاه خاصی را به خود اختصاص دهد. به زعم کدکنی سه جریان کرامیه، ملامتیه و فتیان که هر سه برخاسته از تصوف بودند در خراسان سده‌ی سوم هجری فعال بودند (کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۲).

کرامیان در خراسان نحله‌ای فقهی \_ کلامی بودند که در سده‌ی سوم هجری با آموزه‌های ابوعبدالله محمد بن کرام (۱۱) شروع به فعالیت کردند. این فرقه‌ی مذهبی در فاصله‌ی سده‌های سوم تا هفتم هجری به ویژه در عصر غزنویان از جمله‌ی مؤثرترین نحله‌های دینی در اوضاع اجتماعی خراسان بودند (ر.ک: رحمتی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۲) و (مقدسی، ۱۴۰۷: ۲۵۳-۲۵۲). از اصول آموزه‌های کرامیان دست شستن از زندگی مادی بود، به عبارتی تعالیم آنان مبتنی بر اصل توکل بود که در آن کسب و جهد را انکار می‌کردند و استناد می‌کردند به احوال اهل صفة که پیامبر، آنان را به خاطر ترک کسب و کار مذمت نکرد (ر.ک: نامداری، ۱۳۹۶: ۲۸)، لذا پیروان این فرقه‌ی مذهبی با گرویدن به آن کاملاً از زندگی مادی جدا شدند و به واسطه‌ی گوشه نشینی و ترک دنیا، زندگی خود را وقف عبادت در راه خداوند کردند، در این راستا محل آموزش تعالیم آنان بیشتر در خانقاه‌ها بود (ر.ک: کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۴۸-۴۴۵). به واسطه‌ی جمعیت بسیار زیاد آنان در خراسان و به ویژه در نیشابور قرن دوم و سوم هجری (Bosworth, 1997: 317) و (Bulliet, 1972: 10) این شیوه‌ی زندگی کرامیان که شامل دوری از دنیا و متعلقات آن از جمله مسائل کسب و کار بود، سبب وارد آمدن زیان‌های اقتصادی در این سرزمین به ویژه در مرکز فعالیتشان که نیشابور بود؛ گردید.

اما هم زمان با کرامیان، نحله‌ی دیگری به نام ملامتیه در اواسط سده‌ی سوم هجری، قمری در سرزمین نیشابور ظهور کرد که توانست در دو قرن پس از آن در خراسان و ماوراء النهر گسترده شود (ر.ک: گولینارلی، ۱۳۷۸: ۱۹). این نحله‌ی صوفیانه در عصر حکومت سامانی پدیدار شد و اساس تفکر آن بر پایه‌ی تشویق اجتماع به کار و امور اقتصادی بود به عبارتی نگرش آنان برخلاف خرقة پوشی سایر جریان‌های متصوفه و فرقه‌های مذهبی زهادی چون کرامیه بود. لذا با ظهور ملامتیان نگرش اجتماع نسبت به کسب و کار و امور اقتصادی مثبت گردید و در این راستا زمینه‌های مناسبی برای رشد بازار و تجارت در نیشابور آن دوره فراهم گردید. در این خصوص زرین کوب معتقد است که، ملامتیه واکنشی علیه زهد کرامیه و تا اندازه‌ای کم رنگ تر برضد مناسب سکر آمیز صوفیان و تاثیرات منفی آن بر اجتماع و زندگی روزانه‌ی مردم بود (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۳۸).

همان گونه که اشاره شد در قرون اولیه‌ی حکومت‌های اسلامی از جمله بنی امیه و بنی عباس گرایش به دنیاگرایی که مغایر با تعالیم اسلامی بود؛ رواج فراوان یافته بود، لذا در مقابل این جریان از قرن دوم هجری گرایش به زهد ورزی و گوشه گیری به همراه دوری از دنیا طلبی افراطی پدید آمد. این اندیشه‌ی زهاد در دوری از اجتماع در شیوه‌ی بغدادی آن رفته رفته به بلخ انتقال یافت و نماینده‌ی



اعلای آن صوفیانی چون ابراهیم ادهم (۱۲) و شفیق بلخی (۱۳) بودند. عطارنیشابوری درخصوص تمایل به زهدورزی ابراهیم ادهم آورده است که «معتصم از ابراهیم پرسید چه پیشه داری؟ گفت دنیا را به طالبان دنیا و عقبی را به طالبان عقبی رها کرده ام و بگزیدم در جهان ذکر خدای و در آن جهان لقای خدای و دیگری از او پرسید که پیشه تو چیست؟ گفت تو ندانسته‌ای که کار کنای خدا را به پیشه حاجت نیست» (عطارنیشابوری، ۱۳۹۴: ۱۵۸-۱۵۵). این گونه تاملات صوفیانه که بر پایه‌ی زهد محض بنیان نهاده شده بود سبب مختل شدن تدریجی چرخ پر رونق اقتصاد زندگی شهری و روستایی در بغداد و خراسان گردید، تا این که در سده‌ی سوم هجری با ظهور ملامتیان و تعامل آنان با آیین جوانمردی و فتوت خراسان، نگاه به کسب و کار حلال به سوی رشد و شکوفایی اقتصاد خراسان استحاله یافت. البته که گرویدن اصحاب فیتیان و عیاران به تصوف و پیشه وران قبل از ظهور ملامتیه بوده است. زیرا با تاکید بر آن چه تا کنون گفته شده، رسم فتوت در جوامع اسلامی شیوه‌ای اعتراضی به دنیا طلبی حاکمان جامعه‌ی اسلامی در نقد انحراف از اصول اولیه‌ی اسلامی بود و در این راستا مردم عوام به عنوان پایه‌های اصلی جامعه از جمله پیشه وران، بازاریان و روستائیان به این جنبش اعتراضی روی آوردند. سلمی در طبقات الصوفیه درخصوص ارتباط صوفیه و اهل فتوت پیش از ملامتیان آورده است که «پیش از ملامتیه بزرگانی چون معروف کرخی (۱۴)، احمد خضرویه (۱۵)، ابوتراب نخشی (۱۶) و ..... از صوفیان صاحب فتوت بوده اند» (سلمی، ۱۳۷۲: ۱/۲ و ۹۶ و ۹۳ و ۸۰). کلود کاهن نیز معتقد است که «آیین فتوت از جمله جنبش‌هایی بود که از بطن اجتماع برخاسته و دارای خصلت اجتماعی و شهری بوده است» (Cahen, 1991: 964). بنابراین در منابع تاریخی فتوت و تصوف در بطن اجتماع و لایه‌های طبقاتی بازار و پیشه وران جامعه‌ی اسلامی در هم تنیده شده بود اما این شیوه‌ی تعامل فتوت و تصوف با ظهور صوفیان ملامتیه‌ی خراسان؛ حالتی پویا و پر رنگ تر از گذشته به خود گرفت و حالتی کاربردی در راستای توجه به کسب و کار حلال و تلاش در راستای تاکیدات اهل فیتیان یافت.

در این زمینه کدکنی معتقد است «در خراسان صوفیان از سنت دیر پای جوان مردی و عیاری که در قرن دوم هجری قمری فتوت خوانده می‌شد، بهره گرفتند و به این ترتیب فتوت صوفیانه را در این سرزمین بنا نهادند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۰-۵۵). از سوی دیگر اکثر مورخان گرویدن اهل فتوت به تصوف در خراسان را از جریان ملامتیه می‌دانند. (رک: ابولبشری و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۱). اما چرا پیوند فتوت و تصوف در اندیشه‌ی ملامتیه پر رنگ تر از هر جریان دیگر است؟ در پاسخ به این سوال ابتدا

باید تعریفی از ملامتیه ارائه داد. به زعم عقیفی، این فرقه خواهان آن بودند که عبادت، پارسایی، زهد، علم و حال معنوی خود را پوشیده و پنهان نگاه دارند، آنان آن قدر که درباره‌ی ریا و تزویر اهل زهد حرف می‌زدند در مورد اخلاص سخن نمی‌گفتند. در فضایل و کمالات نفسانی نیز به اندازه‌ی عیوب نفس، بلاهای نفسانی، تکبر، غرور و عجب نفس سخن نمی‌راندند، همچنین آنان هرگز محاسن اعمالشان را آشکار نمی‌کردند. در این راستا نام ملامتیه را مشتق از ملامت برگزیدند و آن به معنی سرزش، ملامت و توبه دادن به نفس است. این اسلوب و روش آنان در مخالفت با اسلوب و تعالیم تهبذبی و تصوفی بود که از عراق برخاسته بود و به همین علت آنان ملامتیه را برای خود برگزیدند و نام ملامتیه را به پیروان تصوف خراسان دادند (ر.ک: عقیفی، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۹).

این فرقه به صراحت نهی از مذمت و گوشه‌گیری از دنیا را تبلیغ می‌نمود، به عبارتی اعتقاد داشتند که نباید دنیا را مورد ملامت قرار داد بلکه باید نفس خویش را همواره ملامت نمود. این نظر ملامتیه کاملاً برخلاف آراء متصوفه‌ی قبل از ایشان چه در خراسان و چه بغداد بود. قشیری در این باره متذکر شده که از خصوصیات تصوف خراسان قبل از ظهور ملامتیه، ترک دنیا و تلاش برای روزی بود، زیرا آنان بازارها و مشاغل را در راه سیر و سلوک معنوی مسموم می‌دانستند و نکته‌ی دیگر اینکه فقر را برتر از ثروت می‌دانستند (ر.ک: قشیری، ۱۳۸۵: ۱۰۰). بر این اساس متصوفه‌ی خراسان نیز به ترک کسب، بیکاری و منزوی بودن گرویده بودند و این اصول در تعالیم افرادی چون حاتم الاصم (۱۷) و احمد خضرویه در اجتماع نشر داده می‌شد (ر.ک: عقیفی، ۱۳۷۶: ۶۰). اما برخلاف این نگرش زاهدانه، نحله‌ی ملامتیه به واسطه‌ی تعامل با آیین فتوت توانستند مسیر فعالیت‌های خود را با گرویدن به اجتماع و اهل دنیا به واسطه‌ی تاکید بر کسب و کار حلال به گونه‌ای نوین پایه‌گذاری نمایند، به عبارتی اصول رفتاری خود را بر مبنای رسم فتیان و جوانمردی، عملی نمودند و در این خصوص فتوت صوفیانه را محقق نمودند و این فتوت صوفیانه را با روی آوردن به بازار نیشابور در جنبه‌های اجتماعی عینیت بخشیدند. از جمله افرادی که نزدیکی دو جریان ملامتیه و فتوت را تسری داد، عبدالرحمن سلمی بود، وی یک صوفی ملامتی بود که با نگارش کتاب الفتوه توانست میان آراء ملامتیه و اهل فتیان تعامل برقرار نماید. وی در کتابش آورده که «لامتیه همواره همانند عیاران و پیشه‌وران لباس می‌پوشیدند و هر یک کار و پیشه‌ی مشخص داشتند و در برابر چشم مردم عبادت نمی‌کردند» (سلمی، ۱۳۷۲: ۴۶). این نویسنده‌ی صاحب نظر در خصوص ملامتیه، منشاء و پایه‌ریزی این نحله‌ی صوفیانه را در تفکرات ابو حفص حداد نیشابوری و حمدون قصار که هر دو اهل فتیان

نیشابور بودند، می‌داند (ر.ک: عقیفی، ۱۳۷۶: ۶۰). بر این اساس در برخی منابع حتی ملامتیه را به تاسی از حمدون قصار به نام قصاریه نیز می‌نامند (ر.ک: نامداری، ۱۳۹۶: ۴۳). اما مهم‌ترین سند در مناسبت ملامتیه و فتوت در گفتگویی است که هجویری در خصوص تعامل ملامتیه و اهل فتوت از حمدون قصار و نوح عیار نیشابوری در شرح طریقه‌ی قصاریه آورده «گویند روزی اندر جویبار حیره نیشابور می‌رفتم. نوح نام عیاری بود به فتوت معروف و جمله عیاران نیشابور در فرمان وی بودند، وی را اندر راه بدیدم گفتم یا نوح جوانمردی چه چیز است. گفت جوانمردی من خواهی یا از آن تو. گفتم هر دو بگوی. گفت جوانمردی من آن است که قبا را کنار بگذارم، خرجه‌ای بپوشم و رفتاری که مناسب آن باشد در پیش گیرم تا صوفی شوم و از شرم خلق و شرم خدای گناه نکنم، اما جوان مردی تو آن است که خرجه را به کنار افکنی تا از تو توجه و اقبال خلق فریبت ندهد و خلق نیز از ظاهر تو فریب نخورد. بدین گونه جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و جوانمردی تو پیروی از باطن حقیقت است» (هجویری، ۱۳۳۶: ۸۶) و (ر.ک: نامداری، ۱۳۹۶: ۴۴). در این گفتگو نوح عیار نماینده‌ی اهل فتوت و حمدون قصار نماینده‌ی صوفیان ملامتیه است که در عیاری تسرع شدن به تصوف را با تاکید بر آموزه‌های ملامتیه بایسته می‌گرداند و در ملامتیه نیز به پیروی از فتیان، ریا و زهد فروشی صوفیانه‌ی رایج را نهی می‌کند. همچنین عقیفی نیز فتوت و ملامتیه را دو شکل از یک حقیقت در راستای مبارزه با نفس می‌داند و تاکید می‌کند که، «جوهر فکری ملامتیان بر روی اصل مبارزه و جنگ با نفس یعنی مهم‌ترین بیماری و مرض نفس که همان ریا می‌باشد، بنا شده است و یا به عبارت دیگر جوهر فکری این فرقه در نفی لذایذ و دور بودن از تمایلات نفسانی که عنصر اساسی در فتوت می‌باشد، تشکیل شده است. با این احتساب ملامتیه همان فتیان بودند» (عقیفی، ۱۳۷۶: ۱۱۴). اخلاص در عمل که اهل ملامت آن را مبنای طریقت خویش قرار داده بودند؛ نوعی نهضت اصلاح در تصوف را رواج داد و چون فتوت و طریقت فتیان نیز تا حدی بر اخلاص در عمل و اجتناب از ریا مبتنی بود لذا ملامتیه و فتوت توانستند در سنت‌های یکدیگر در آمیزند. حال که تعامل و نزدیکی تصوف و فتوت از طریق منابع تاریخی مشخص گردید در بخش بعد به رابطه ملامتیه و بازار در تاثیر مثبت آنان بر اصناف و پیشه‌وران پرداخته می‌شود.

### تأثیر فتوت ملامتیه بر بازار پیشه وران نیشابور

نیشابور یکی از چهارتختگاه سرزمین خراسان و از جمله شهرهای کهن در ایران است (ر.ک: بدری ۱۳۹۱: ۵). این شهر تاریخی در قرون سوم و چهارم هجری از مهم ترین شهرهای خراسان بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۷). وجود کاروان سراها، فندق ها و آمد و شد بازرگانان بسیار و همچنین حجره هایی از قبیل کلاه سازان، کفش گران، خرازان، ریسمان گران و بزازان که هر یک بازارهای مخصوص به خود را داشتند، نشانی بر تنوع پیشه وران و بازارهای این شهر است (ر.ک: ابن حوقل، ۱۳۶۵: ۱۶۱). نساجان و بافندگان این شهر بسیار معروف بودند و جامه های ابریشمی و تافته را تولید می کردند و به ولایات دیگر صادر می کردند (ر.ک: ابن فقیه همدانی، ۱۹۸۸: ۸۷). علاوه بر موارد مطروحه، اقتصاد اصلی این سرزمین بر دامداری و کشاورزی نهاده شده بود و با توجه به قرار گرفتن بر سر راه تجاری جاده ابریشم از لحاظ تجاری نیز مورد توجه بود. در این راستا اندیشه های زهاد و عزلت گزینی صوفیانه ای حاکم بر نیشابور آن دوره در رونق اقتصاد این شهر حالتی ویرانگر داشت. به عنوان مثال کرامیان با اندیشه های گوشه نشینی و عزلت گیری خود در میان بسیاری از اجتماعات زارعان و روستائیان رخنه کرده بودند (ر.ک: بدری، ۱۳۹۱: ۱۵)، و از آن جایی که در راه سیر و سلوک معنوی خویش، کسب و کار را مسموم می دانستند، لذا فعالیت شان در اقتصاد این شهر نقشی مخرب را ایفا می کرد. اما در مقابل آن ها و دیگر جریان های زهاد نیشابور، ظهور نحله ای ملامتیه در قرن سوم هجری و تثبیت آن در قرن چهارم در نیشابور و رواج آن در سرزمین خراسان توانست بازار نیشابور را از رکود اقتصادی برهاند زیرا آنان نه تنها به ترک دنیا و همچنین ترک کسب و کار در بیکاری و انزوای خانقاه نشینی، اعتقادی نداشتند، بلکه همسو با اجتماع و بازار آن دوره ای نیشابور، به فضیلت کار کردن و کسب و کار بر پایه ای تعالیم اسلامی تاکید داشتند و این نحوه ی نگرش به دنیا را در مقابل ریا و تزویر زهاد آن دوره از جمله کرامیان می دانستند.

عامل جنبش صوفیان با پیشه وران در ادبیات صوفیه همواره مورد توجه بوده است. به عنوان مثال در تذکره الاولیاء عطار نیشابوری به این نکته اشاره شده که فرقه های تصوف همواره از حمایت گسترده ای میان طبقات پیشه وران و اصناف برخوردار بوده است (ر.ک: عطار نیشابوری، ۱۹۰۵: ۱۱۲-۴۶). همچنین میرفندرسکی نیز همواره به رابطه ی موثر صناعات، پیشه وران با طریقت فتوت و تصوف تاکید داشته است (ر.ک: مدرس، ۱۳۷۴: ۳۵۸). با توجه به یافته های پژوهش، خصلت نیک مردی، جوانمردی و ایثار رکن اصلی و نقطه ای تعامل آیین فتوت و تصوف دانسته شد. به صورت کلی

تا قبل از مدرنیسم و ماشینی شدن جوامع ایرانی و رشد فرهنگ جزء نگر حاصل از آن، مفاهیم اجتماعی در هم تنیده شده و با یکدیگر در ارتباط بودند به دیگر سخن در نسبت با همدیگر سنجیده می‌شدند. در این راستا در خراسان نیز فتوت و تصوف در قالب نگرش ملامتیه در هم آمیخته شد و در میان بازاریان نیشابور رسوخ کرد. عنصرالمعالی نیز در قابوس نامه به تعامل رابطه‌ی اخلاق عیاری و جوانمردی پیشه وران و جوانمردی صوفیان اشاره کرده است (ر.ک: عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۲۲۰-۲۱۶).

جنبش تصوف همانند جریان فتیان از میان توده‌ها سر بر آورد و در یک راستا نماینده‌ی واکنشی بر ضد ظاهرگرایی سفت و سخت فقیهان و دنیاپرستی صرف حاکمان فاسد گردید، در این راستا تصوف و فتوت برای عوام به ویژه اهل بازار جذاب گردید. «بسیاری از مشایخ صوفی و فتیان از میان بازاریان برخاستند... شفیق بلخی بازرگان بود، ابوحفص حداد نیشابوری شغل آهنگری داشت، کار حمدون قصار گازری بود و ابوبکر وراق کتاب فروشی می‌کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۲). در میان صوفیان مطروحه، بزرگانی از ملامتیه چون حمدون قصار، ابوحفص نیشابوری و ابوبکر وراق دیده می‌شود این افراد هنگامی که به بازار جهت انجام کسب و کار می‌رفتند همچون عوام خرقة‌ای عادی بر تن می‌کردند و زمانی که به خانه باز می‌گشتند در هیئت صوفیان در می‌آمدند (ر.ک: هجویری، ۱۳۳۶: ۴۰). در خصوص علاقه‌ی ملامتیه به کسب و کار در بطن جامعه و تاثیر مثبت آنان در رشد اقتصادی نیشابور باید گفت که ملامتیان به دنبال سود اقتصادی و جمع کردن مال نبودند بلکه به سبب دوری از زهد ورزی محض و در مخالفت با ریای فرقه‌های زاهد به کسب و کار روی آوردند و همانند دیگر اقشار جامعه رفتار می‌کردند، به عبارتی گرایش اهل ملامت به سوق یا بازار از سر دل بستگی به دنیا و تعلق خاطر به آن نبود بلکه به سبب اجتناب از زهد فروشی و کراهت آنان از معروف شدن در مقام عارف یا زاهد بود. در این راستا کسب و کار برای ایشان از مراحل سیر و سلوک انسانی دانسته می‌شد. در نتیجه‌ی این رویکرد موقعیت ملامتیه نزد مردم عوام بالا رفت و بر مریدان بازاری آنان افزوده شد. به عنوان مثال ابوحفص حداد نیشابوری که شغل آهنگری داشت هرگاه بیرون می‌رفت به زی اهل سوق درمی‌آمد و لباس عوام می‌پوشید و چون به خانه باز می‌گشت مرقعه یا همان لباس صوفیان بر تن می‌کرد (سَلْمی، ۱۳۷۲: ۴۳۴). بر این اساس ملامتیان نیشابور در راستای تاکید بر دوری از ریا در روش صوفیانه‌ی خود، خرقة پوشی و خانقاه نشینی را ترک نمودند و رو به سوی زندگی عادی نهادند و در این زمینه هر یک به حرفه‌ای پرداختند و این امر مرهون تاثیرات این فرقه‌ی صوفیانه از آموزه‌های فتوت است که همواره به جنبش‌های اجتماعی بازاریان و پیشه وران

وابسته بوده است، از آن جایی که جنبش‌های متصوفه و زهاد خراسان با عقیده‌ی مسموم دانستن کسب و کار و توجه نکردن به دنیا در راه سلوک معنوی و تاثیر اندیشه‌هایشان بر بازاریان نیشابور توانسته بود به صورت تدریجی بر اقتصاد این سرزمین تاثیر منفی بر جای گذارد اما با تعامل ملامتیه و فتوت در قرن سوم هجری و تاکیدشان بر کسب و کار و فعالیت‌های اقتصادی، بازار نیشابور رو به سوی رشد اقتصادی نهاد.

### نتیجه گیری

براساس یافته‌های تحقیق مشخص گردید که رابطه‌ی بنیادین فتوت و تصوف در کارکردهای اخلاقی آن، مفهوم ایثار و مبارزه با نفس اماره باز می‌گردد. به گونه‌ای که فتوت را می‌توان جنبه عملی از این مبارزه درونی و جهاد اکبر صوفیان دانست، این جنبه‌ی تعامل میان اهل فتیان و صوفیان در اندیشه‌های ملامتیه‌ی نیشابور در قرن سوم هجری تحقق یافته است، زیرا این نحله‌ی صوفیانه همواره در مقابل اندیشه‌های آلوده به تزویر زهادی چون کرامیه، به دنبال سرزنش کردن نفس خویش بودند و این عمل را تحقق معنی واقعی ایثار و قربانی کردن نفس می‌دانستند. زیرا شیوخ متصوفه و همچنین پیروان اندیشه‌ی زاهدانه‌ی کرامیه، کسب و کار و تلاش اقتصادی را امری مضر برای توکل و ایمان فرد می‌دانستند اما بر خلاف این جریان‌های افراطی در ترک دنیا، پیروان ملامتیه انتخاب پیشه و حضور در بازار و کسب و کار را از ارزش‌های دینی بر می‌شمردند. بر این اساس با وجود فتیانی چون ابوحنیفه حداد نیشابوری و یا فضیل عیاض و حمدون قصار معنی و مفهوم فتوت و ملامت در راستای مبارزه با نفس اماره و دوری از ریاکاری و نفی لذایذ درهم آمیخته شد و از آن جایی که جنبش فتیان همواره در بطن اجتماع و بازار جاری بود توانست با آراء ملامتیه در مقابله با عزلت‌گزینی در خانقاه، ترک دنیا و مسموم دانستن بازار توسط زهادی چون کرامیان، روندی برای رشد بازار نیشابور آن دوره را مهیا سازد، به عبارتی ملامتیه توانست در تعامل با اصول اخلاقی فتوت که حالتی از تصوف عوامانه در رسوم ساده، در فهم عامه‌ی مردم از جمله پیشه‌وران و بازاریان بود، جنبه‌های نظری صوفیانه را در شیوه‌ی عملی آن محقق نماید و به واسطه‌ی تاکید بر کسب و کار حلال موجبات رشد اقتصادی خراسان و به ویژه شهر نیشابور را از اواسط قرن سوم هجری فراهم آورد.

## پی نوشت

. Geneology

. Paul Michel Foucault(1926-1984)

ابوحض عمرو بن سلمه حداد نیشابوری صوفی طریقت ملامتیه در سدهی سوم هجری است. شغل وی آهنگری بوده است.

ابوصالح حمدون بن قصار نیشابوری، از صوفیان ایرانی سدهی سوم هجری و از بنیان گذاران مکتب ملامتیه می باشد.

ابوسعید احمد بن عیسی خراز بغدادی، از مشایخ سدهی سوم هجری در مکتب بغدادی می باشد.

ابونصر سراج طوسی، ملقب به طاووس الفقراء از صوفیان قرن چهارم هجری است.

فضیل بن عیاض(۱۸۷ هجری قمری)، عارف و زاهد مشهور و از رجال صوفیه و از شاگردان امام صادق(ع) است.

ابوالحسن علی بن احمد خرقانی، عارف و صوفی نامدار سدهی چهارم و پنجم هجری است.

ابوحامد احمد خضرویه، از مشایخ متصوفه‌ی سدهی سوم هجری خراسان است.

ابومسلم خراسانی، رهبر جنبش سیاه جامگان که توانست با براندازی حکومت بنی امیه در پایه گذاری حکومت بنی عباس نقش شایانی را ایفا نماید.

ابوعبدالله محمد بن کرام بن عراف بن خزانه ابن البراء، او مردی سیستانی بود اما به خراسان رفت و در آن جا حدیث آموخت، هر چند او فقر و تهیدستی را تلمذ کرد ولی وی از حُسن علم و نیک خویی بی بهره بود) ر.ک: نامداری(۱۳۹۶:۲۶).

ابراهیم بن ادهم، از عارفان بزرگ و معاصر امام سجاد، امام باقر و امام صادق(ع) و از خانواده اشراف بلخ بود اما ناگهان به زهد گرایش یافت.

شفیق بلخی، از جمله مشایخ طریقت و هم دوره‌ی ابراهیم ادهم است و از وی اخذ طریقت نموده است.

معروف کرخی، از بزرگان صوفیه در سدهی دوم هجری است، وی از اصحاب امام رضا(ع) بوده است.

ابوحامد احمد بن خضرویه بلخی از مشایخ متصوفه‌ی سدهی سوم هجری در خراسان است.

عسکر بن حصین معروف به ابوتراب نخشی از مشایخ متصوفه‌ی سدهی سوم هجری در خراسان است.

ابوعبدالرحمن حاتم، از مشایخ متصوفه‌ی سدهی سوم هجری در خراسان است.

### کتابنامه:

- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۰)، **الفتوحات المکیه**، بیروت: دارصادر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۵)، **ایران در صورهِ الارض**، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۹۸۸)، **البلدان**، مختصر کتاب البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بدری، روح الله (۱۳۹۱)، «نیشابورد در قرون سوم و چهارم هجری»، **فصلنامه تاریخ در آیین پزوهش**، پاییز و زمستان: ۲۰-۵.
- پورحسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹)، **مجموعه مقالات فلسفی**، تهران: حکمت.
- یوسف پور، محمد کاظم (۱۳۸۰)، **نقد صوفی**، تهران: روزنه.
- دهباشی، مهدی (۱۳۸۷)، **تاریخ تصوف**، تهران: سمت.
- فروهر، نصرالله (۱۳۸۷)، **کارنامه تصوف**، تهران: سمت.
- عفیفی، ابوالعلاء (۱۳۷۶)، **ملامتیه صوفیه فتوت**، ترجمه نصرالله حکمت، تهران: الهام.
- ابوالبشری، پیمان، وکیلی، هادی، ناظمیان، علی (۱۳۹۵)، «تبارشناسی باورهای ملامتیان در نخستین متون صوفیانه»، **فصلنامه کهن نامه ادب پارسی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره سوم، پاییز: ۱-۱۸.
- ابوالبشری، پیمان، صادقی، حسن (۱۳۹۷)، «بازتاب مسلک‌های اخلاقی در تصوف خراسان»، **فصلنامه فرهنگی اجتماعی خراسان**، شماره اول، پاییز: ۳۵-۵۰.
- کرمی پور، حمید (۱۳۹۲)، «بررسی ابعاد اجتماعی آیین فتوت در خراسان از قرن سوم هجری تا قرن ششم هجری»، **فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی**، پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی: ۸۹-۱۱۳.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (۱۳۵۰)، **فتوت نامه سلطانی**، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران: بنیاد فرهنگ.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۵۱)، **تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان**، سید محمد دامادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، **کشف الاسرار و عده الابرار**، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۰)، **روض الجنان و روح الجنان**، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- صفاری احمدآباد، سمیه (۱۳۹۸)، تحلیل مفهوم فضا در آثار نگارگری ایران و نسبت آن با مراتب وجود بر اساس آراء محیی الدین ابن عربی، **رساله دکتری**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.



- کرین، هانزی (۱۳۶۳)، **آیین جوانمردی**، ترجمه احسان نراقی، تهران: نو.
- کیکاووس بن اسکندر، امیرعنصرالمعالی (۱۳۷۵)، **قابوس نامه**، تصحیح سعیدنفیسی، تهران: فروغی.
- کیکاووس بن اسکندر، امیرعنصرالمعالی (۱۳۴۵)، **قابوس نامه**، تصحیح سعیدنفیسی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ذهبی، محمد ابن احمد ابن عثمان (۱۴۱۳)، **سیر اعلام النبلاء**، الموسسه ال رساله، بیروت.
- سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۶۲)، **الفتوه**، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سعیدالشیخی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲)، **اصناف در عصر عباسی**، ترجمه هادی عالم زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- افشاری، مهران (۱۳۸۸)، **چهارده رساله در باب فتوت و اصناف**، تهران: چشمه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، **قلندریه در تاریخ**، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، **چشیدن طعم وقت**، مقامات بوسعید، تهران: سخن.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۵)، «کرامیان و اوضاع اجتماعی خراسان در دوره ی غزنویان»، **پژوهشنامه ی تاریخ و تمدن اسلامی**، شماره دوم، پاییز و زمستان: ۱۹۸-۱۷۱.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۰۸)، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، تحقیق محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: کاویان.
- نامداری، اعظم (۱۳۹۶)، **بررسی زندگی و افکار ابوسعید خرقوشی**، تهران: ندای تاریخ.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۸)، **ملامت و ملامتیان**، اهتمام توفیق هاشم پورسبحانی، تهران: روزنه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **جستجو در تصوف ایران**، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷)، **جستجو در تصوف ایران**، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، **تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن**، مجیدالدین کیوانی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۴)، **تذکره الاولیاء**، تصحیح ر. نیکلسون، مقدمه قزوینی، تهران: هرمس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۰۵)، **تذکره الاولیاء**، تصحیح ر. نیکلسون، لندن.
- قشیری، عبدالکریم بن الکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، **رساله**، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۷۲)، **کتاب الفتوه**، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سلمی، ابوعبدالرحمن (۱۳۷۷)، **الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوه**، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۳۶)، **کشف المحجوب**، تهران: امیرکبیر.

Bosworth, Clifford. Ed mund, Karamiyya(1997), Encyclopaedia of Islam. New edition, vol 4, (pp 667-69).

Bulliet, Richard. W(1972). The parieians of Nishhapur: A Study in Medieval, Islamic Social Historye Mass.

Ridgeon, Lloyd(2011), **jawamard:Asufi Code of Honour** Edinburgh. University press, Edinburghuk.

Massignon, Louis, Islamic Guild(1949), Encyclopedia of social Sciences, Vol. viii, New York: the Macmilan Company.